

# حکمتیست هفتگی ۱۴۷

۳۰ ژانویه ۲۰۱۷ - ۱۱ بهمن ۱۳۹۵  
دوشنبه ها منتشر میشود



## در حاشیه رویدادهای هفته

ثریا شوابی

### اسم نویسی مسلمانی

خبر: خانم البرایت، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا! برای اعلام همبستگی با "قربانیان" دستور ترامپ در ممنوعیت ورود شهروندان ۷ کشور اسلام زده به آمریکا، اعلام کرد که ایشان بعنوان کاتولیک بخشا یهودی، امروز بعنوان مسلمان هم ثبت نام میکند!

اظهارات ترامپ، مهوع است و مهوع تر از آن نام نویسی خانم البرایت، وزیر امور خارجه پیشین از حزب دمکرات، برای مسلمانی است.

این پرچم دیگری است که استابلیشمنت جناح بازنده آن، یعنی حزب دمکرات آمریکا، برای قرارداد خود بر فراز سر جنبش مقاومت عظیمی که در آمریکا علیه ترامپ و کاخ سفید و ساختار سیاسی در جریان است، بلند کرده است. پرچمی که آینده مهمی ندارد. نه شهروندان جوامع اسلام زده، همگی دستجمعی به خاطر اعتقادات مذهبی خود یا اعتقادات نیاکان و پدران و مادران خود، مجرم و گناهکارند و نه خانم البرایت بی گناه و در این میدان مدعی! اسلام ستیزی ترامپ و اسلام دوستی اوباما، دو رنگ مختلف از یک پرده، برای استتار واقعیات بنیادی تری است.

این میدان سیاسی است که به بهانه آن و پشت آن، قرار است معضل بن بست اقتصادی و سیاسی شان ناتوانی در مقابله با بحران ساختار شکنانه جاری در غرب، را پنهان کنند. ... صفحه ۳

## پارازیت ها!

آذر مدرسی



هنوز خروج بریتانیا از اروپای واحد قطعی نشده اما تاثیرات این زمین لرزه را بر اقتصاد و سیاست این کشور، بر زندگی نه فقط طبقه کارگر، که باید خود را برای تعرض وسیعتر بورژوازی به دستاوردهای خود آماده کند، که بر پیکر خود بورژوازی روزانه شاهد هستیم. از گرانی، بحران در سیستم پزشکی و بهداشتی، تعرض به

مشغله و زندگی روزمره در انگلیس است. دولت انگلیس و در راس آن خانم ترزا می، تا گردن در باطلاق ناتوانی، بی برنامهگی، زندگی سیاسی از امروز به فردا، گرفتار است. کشتی حاکمیت خانم می، چنان به گل نشسته است که صدای هم حزبی ها و هم طبقه ای هایش را هم در آورده است. موقعیت متزلزل خانم می، حتی در چشم نمایندگان حزبی در پارلمان را دیگر نمیتوان مخفی کرد.

## پیش به سوی دورانی نو!

فوار عبداللہی



دستور اخیر دونالد ترامپ مبنی بر مبارزه علیه "تروریسم" و تامین امنیت آمریکا" با منع ورود شهروندان ۷ کشور اسلام زده که ایران هم جزو یکی از آنهاست، دو پیام مشخص دارد: ۱- ترامپ در کمال خونسردی و وقاحت کل شهروندان این هفت کشور را تروریست خواند!! بار دیگر معلوم شد که "مبارزه با تروریسم" نه تنها ربطی به مبارزه و فشار به دول مرتجع چون جمهوری اسلامی و حکام جنایتکار آن ندارد بلکه صاف و ساده اولین قربانیان بیگناه چنین تحرکاتی مردم ایران و شهروندان کشورهای اسلام زده اند. چنین تحریکاتی در جوامع غربی

ضرب اول افسار دار و دسته های راسیست و ناسیونالیست را علیه پناهجویان گریخته از کشورهای اسلام زده در غرب رها خواهد کرد. جنگی که علنا میخواهد تقابل ساختار شکنانه مردم آمریکا با دولت آمریکا برای حق کارگر، حق زن، و دفاع از دستاوردهای تاریخی جهانشمول جوامع غربی را به حاشیه براند و با سرمایه گزاری روی کثیف ترین قوانین و جریانات فاشیست و هویت تراشی های کاذب و ارتجاعی، شهروندان جامعه بشری را به دو اردوی خیر و شر، به "تروریست" و "غیر تروریست"، که از قضا سیاست مشترک کل هیت حاکمه آمریکا در طول دو دهه گذشته بوده، تقسیم کند. تا اینجای کار سیاست ترامپ اعلام یک جنگ تکراری علیه بشریت است؛ کاملا کپی برداری از سیاست احزاب سنتی اصلی در آمریکا است. یکبار و برای همیشه، به این قوانین ضد انسانی و به این حاکمیت کثیف باید لگام زد. مردم جهان اشعه های رادیو آکتیو این سیاست را یکبار در دوران "نظم نوین جهانی" به سرکردگی احزاب اصلی در آمریکا دیدند و تجربه کردند؛ رژه رفتن دوباره تحت سیاست هویت تراشی های ملی، مذهبی و قومی برای جوامع بشری آنهم در دورانی ... ص ۴

## پارازیت ها...

استیصال و سردرگمی بورژوازی انگلیس برای بیرون آمدن از محصه ای که خود بانی آن است، برای طبقه و جنبشی که میتواند از این ضعف و اغتشاش در صف دشمنان اش سکوی عروجی بسازد، دیدنی و تماشایی است. تقریباً هیچ اظهار نظر ترزا می نیست که با اعتراض، از جانب نه فقط بخش وسیعی از جامعه که با اعتراض هم حزبی هایش در پارلمان روبرو نشود. جواب او در مورد سیاست راست مجازات جمعی شهروندان هفت کشور اسلام زده، به بهانه مبارزه با تروریسم، عمق بی جوابی او را به نمایش گذاشت! در شرایطی که جهان متمدن از خیابانهای نیویورک و شیکاگو و لندن و .. با خشم و انزجار نژاد پرستی رسمی ریئس جمهور آمریکا را سنگ باران کرده اند، خانم می میفرماید که: "آمریکا مسئول سیاستهای خارجی خود است و انگلیس مسئول سیاستهای خارجی خود!" اظهارات خانم می، چنان نوکر منشانه و مضمّن کننده بود که دولت انگلیس را ناچار به رفو کاری موضع رئیس شان کرد. مجبور شدند با اعلام نارضایتی از سیاست ترامپ حداقل پز "دفاع از حقوق بشر" و ارزشهای داده شده در بریتانیا را حفظ کنند. سفرهای اخیر می به ترکیه و سفرهای پیشین او به بحرین و عربستان، اعلام "توافقات موفقیت آمیز اقتصادی" بریتانیا با اردوغان و همزمان خفه خون گرفتن در مورد خفقان حاکم، تصفیه ها و دستگیری های وسیع در ترکیه، شوق و ذوق

از "باز شدن دروازه رابطه اقتصادی گسترده" با شیخ نشینهای خلیج فارس که خود با وضعیت اقتصادی نابسامانی روبرو اند، گوشه ای از این استیصال و بی افقی را نشان میدهد. استیصال و بن بست که یکی از کودن ترین و بیمایه ترین نمایندگان بورژوازی انگلیس، رسالت نمایش دادن و حل آنرا به عهده گرفته است. شاید این نقطه اشتراک ترامپ و می است. هر دو سوار بر موج اعتراض جامعه به ساختار حاکم و احزاب سنتی با پرچمی راست به قدرت پرتاب شدند، با این تفاوت که ترامپ برای اجرای سیاست خود بر صندلی صدارت نشسته است و خانم می برای اجرای سیاستی که مخالف آن بود. مشکل خانم می این است که مجری پلاتفرم مخالف خودش، یعنی برکزیت یوکیپ و نایجل فراژ، شده است. موقعیت خفت بار خانم می، عر و تیزهای راست و مضمّن کننده او از این واقعیت سرچشمه میگیرد! شخص او برخلاف ترامپ، جنبشی پشت سر ندارد! اگر دست زدن به ترامپ و تعرض به او از جانب استابلیشمنت آمریکا، شکاف در پایین را تعمیق می کند! مرخص کردن خانم می، از جانب استابلیشمنت بریتانیا، انعکاسی در ساختار سیاسی و پارلمانی و جامعه بریتانیا نخواهد داشت! ترزا می برای حفظ پز نماینده خروج بریتانیا از بحران سیاسی و اقتصادی، حاضر به ملاقات با ترامپ و اردوغان و هر شعبان بیمخ دیگر دنیای سیاست است. ادعاهای می که بریتانیا در کنار آمریکا قدرتمند ترین قدرت

در صف پرولتاریا و جنبش سوسیالیستی، است. سوت مقابله با این کانگسترهای سیاسی اما زده شده است. اعتراضات وسیع اجتماعی نه فقط در آمریکا و انگلیس که در تمام دنیا علیه این راست افراطی، علیه این تعرض به ارزشها و دستاوردهای بشری به راه افتاده است. جامعه بشری تحمیل چنین عقبگردی را تحمل نمیکند. جنبشی رادیکال که در قالب هیچیک از احزاب سنتی موجود در اروپا نمیکنجد، جنبشی که اینبار در دفاع از حقوق و دستاوردهای خود علیه ترامپ ها و می ها بعنوان گنبدیده ترین بخش ساختار موجود عرض اندام کرده، متولد شده است. ترامپ و می نامشان در تاریخ با شکست از این جنبش گره خواهد خورد. کمونیسم، جنبش سوسیالیستی، بعنوان پرچم طبقه کارگری که در این شرایط و در ضعف بورژوازی جهانی، میتواند قد علم کند، بیش از همیشه شانس دارد.

مشور "رفاه، آزادی و

امنیت مردم

ایران را

بدست گیرید!

اقتصادی دنیا خواهد شد فقط حرفهای پرویگانهای پوپولیستی نیست، بلکه بیشتر بیان نوستالژی حاشیه ای ترین و نادان ترین بخش بورژوازی بریتانیا است که نه معضلات عمیقتر امروز بورژوازی جهان را میشناسد، نه سیاست انزواطلبی ترامپ را میفهمد، نه قدرت اروپای واحد در مقابل خود را میبیند و نه حتی قدرت دیدن معضلات درونی و انشقاق جدی در صفوف بورژوازی انگلیس را دارد. سخنرانی ها و ادعاهای ترزا می مبنی بر اینکه او برای خروج بریتانیا از وضعیت سردرگم فعلی، برای آینده موقعیت اقتصادی بورژوازی انگلیس در دنیا، و برای بازیابی قدرت امپراطوری بریتانیا جواب دارد، پوچ تر از آن است که حتی کسی در صفوف خود بورژوازی آنرا جدی بگیرد. بی جوابی بورژوازی به معضلات سیاسی اقتصادی دوره خود کاراکترهای افراطی، ماجراجو، ششولبند، حاشیه ای، خارج از سنت و نظام و لمپنی چون ترامپ و نایجل فراژ و ترزا می را بیرون داد! نه خانم می تاچر است و نه ترامپ، ریگان! ایندو حتی در سطح رهبران و شخصیتهای جدی بورژوازی دوره خود مانند مرکل، که بر حداقل دستاوردها و ارزشهای سیاسی اجتماعی بورژوازی تاکید میکنند و تلاش میکنند راه پیشروی اقتصاد بورژوایی را هموار کنند، نیستند. ترامپ و می، فقط پارازیتهای سیاسی این دوره اند. جهان نیازمند رهبران و احزاب و جنبش های جدیدی، هم در صف بورژوازی و هم

قدرت طبقه کارگر در تخریب و تشکل اوست!

## رویدادهای هفته ...

تا بلکه پشت این خاکریز، سیاست ها و تاکتیک های روز هیئت حاکمه ها در غرب، فرصت اجرا پیدا کند.

مسلمان شدن چهره های شاخص حزب دمکرات آمریکا و طیفی از چپ روشنفکری که از نظر خود تاریخا در مقابل ارتجاع بزرگ تر پشت ارتجاع کوچکتر میروند، قادر نیست معضل واقعی را پنهان کند. دوقطبی اسلام ستیزی و اسلام پناهی بورژوازی غرب، بلافاصله پس از تولد فوت کرده است. جدال در میدان خود غرب است! جدال بر سر مفاهیم و پدیده هایی چون اختیار و آزادی، دولت و مردم، پارلمان و دمکراسی، حکومت کنندگان و حکومت شوندهگان، و در میدان تعرض و دفاع از ارزشها، دستاوردهای خود جوامع غربی، آمریکا و اروپا است. مسئله صف بندی های سیاسی و طبقاتی در خود جوامع غربی است و نام نویسی اسلامی همه این ریاکاران سیاسی و نان به نرخ روز خورهای به اصطلاح در اپوزیسیون، فقط دستپاچگی آنها را نشان میدهد.

دفاع از شهروندان مستقل از هر عقیده و بیان و مذهب و بی مذهبی، دفاع بی قید و شرط از آزادی عقیده و بیان، ممنوعیت محکومیت جمعی شهروندان به دلیل جنسیت، نژاد، مذهب و بی مذهبی، ملیت، .. ممنوعیت مجازات جمعی مردمی که اعتقادات اسلامی دارند یا در جغرافیاهای اسلام زده و با حاکمیت های اسلامی متولد شده اند یا پیشینه این چنینی دارند. ممنوعیت صدور شناسنامه های قومی و مذهبی و هویت های کاذب، مسئله است.

جوامع غربی، تاریخی در دفاع از این دستاوردها دارد. ثبت نام مسلمانی خانم وزیر اسبق خارجه تنها و تنها برای تحمیل عقب گردی عظیم بر صف مقاومتی است که در مقابل تعرض به دستاوردهای مترقی خود و در دفاع از آن، در خود جوامع غربی به میدان آمده است.

## بازگشت بازنده ها

خبر: در تظاهرات های اعتراضی وسیع در شهرهای مختلف آمریکا، علیه "حکم جهاد" خمینی گونه ترامپ با شهروندان ۷ کشور اسلام زده، چهرهای شاخص حزب دمکرات، شرکت فعالانه داشتند!

در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا حزب دمکرات، از اوپاما تا کلینتون و همه مشاورانشان، در مورد رابطه محکومین با حکومت کنندگان، از رسانه ها تا احزاب پارلمانی و نهادهای قدرت، یا دچار توهم بودند یا با خودفریبی به هر سنگ ممکن سر کوبیدند که صندلی قدرت را حفظ کنند، که باختند!

حزب دمکرات آمریکا، صدای شکستن دیوار اعتماد پائین به بالا را یا نشنید یا خود را به کوری زد! نه میخواست و نه میتوانست، همچون حزب جمهوریخواه بدیل مناسبی، در میان حاشیه ای ترین، افراطی ترین انتخاب ممکن شان، شخصیتی بیرون از نظام، برای این بن بست شان پیدا کند. ترامپ و حزب جمهوریخواه آمریکا، بر آوار و خرابه های شکستن دیوار اعتماد به همه احزاب پارلمانی، بر متن بی اعتباری همه شخصیت

ها و نهادها و مقامات سنتی، در دل سوختن همه انتخابهای درون ساختاری، به قدرت رسیدند. در آمریکای پسا ترامپ، بازنده ها، شرکت فعال در به قدرت رسیدن ترامپ، در صف اول بازنده ها!

حزب دمکرات آمریکا، از شخصیت ها و چهرهای "خوشنامی" چون میشل و بارک اوپاما تا چهره های منفوری چون خانم کلینتون، شانسی داشتند که در قدرت بمانند، اگر به برنی سندز چپ، این رادیکال ترین محصولی که سوسیال دمکراسی آمریکایی میتواند به بازار سیاست عرضه کند کسی که کمپین انتخاباتی اش خارج از سنت و ساختار و از پائین بود، رضایت میدانند و همچون حزب جمهوریخواه که به ترامپ رضایت داد، در میدان می ماندند. اما حزب دمکرات و همه شخصیت های خوش نام و بد نامش، به ترامپ نزدیک تر اند تا کسی که حرفی از چپ و سوسیالیسم میزند و ادعایی در برقراری عدالت اجتماعی دارد.

مسئول به قدرت رسیدن ترامپ، هر دو حزب پارلمانی، نظام، و تمام هیئت حاکمه آمریکا و پارلمان و سنا و طبقه حاکمه است، نه رای دهندگان! این تنها محصول ممکن بود که برای نجات نظام میتوانستند تولید کنند. بیداری در غرب، مقاومت و مبارزه بشریت متمدن، ناچار است خارج از نظام و استابلیشمنت، بدنبال الترناتیو خوب بگردد. تلاش امروز حزب دمکرات و شخصیت های خوش نام و بد نام آن، برای سوار شدن بر این اعتراضات، تلاشی از پیش شکست خورده است. مردم بازنده های

واقعی، بی ربطی دمکراسی پارلمانی به اعمال قدرت آنها و نمایندگی آنها را دیده اند، تجربه کرده اند. انزوا احزاب سنتی، در آمریکا و اروپا، حداقلی است که بدست آمده است. جنبش مقاومت در غرب، نمی تواند کمترین توهمی نسبت به آن داشته باشد.

نجات جنازه دمکراسی از زیر آوار خشم و اعتراض ساختارشکنانه ای که علیه هردو حزب اصلی پارلمانی، علیه پارلمان و کاخ سفید و انواع و اقسام مقامات سنتی و جدید نظام است، آنهم توسط یکی از بازندگان اصلی، تف سربالا است.

## "آوانتاریسم" ترامپ و

## "هارمونیسم" استبالیشمنت

در هفته اول حاکمیت ترامپ به نحو غیرمترقبه ای، فرمان حمله به یمن را صادر کرد. حمله ای که طی آن تعدادی، از جمله یکی از نیروهای نظامی آمریکایی و تعداد بیشماری کودک و شهروند غیرنظامی، کشته شده اند.

مهلت های ۹۰ روزه، ۱۲۰ روزه، برای حفظ مرزهای آمریکا از خطر ورود "تروریسم اسلامی"، بی تردید برای دست زدن به عملیات های غیرمترقبه مشابهی است. عملیات "پنهانی" و "غیرمترقبه" ای که مدل مینیاتوری از عملیات میلیتاریستی "افتخارآمیز" سنتی با بوق و کرنا آقایان بوش و بلر و اوپاما و خانم و آقای کلینتون در به خاک و خون کشیدن عراق و لیبی و سوریه است. ترامپ، از جنس خودشان است!



مرک بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

پیش به سوی ...

که آمریکا از موقعیت ممتاز گذشته اش در مقابل رقبا برخوردار نیست و تنها یکه تاز میدان نیست زیادی معیوب، تباه، بی آبرو و رنگ باخته است. چنین آرمانهای پستی حتی نیازی به افشا شدن ندارند. مردم در جوامع غربی این را فهمیده اند و زیر بار دوباره چنین نظم خونینی آنهم در لباس دلگی چون ترامپ نمی روند. زمان جا انداختن ارزشها، آرمانها و اخلاقیات و فرهنگ بشدت انسانی کمونیست هاست؛ این شرایط کاملاً مهیا است. و این نبرد هم اکنون آغاز شده است. فی الحال اعتراضات عظیم و ساختارشکنانه ای در جوامع غربی در جریان است که فقط نوک کوه یخ عظیم اعتراض اجتماعی علیه اوضاع مشقت بار و تشدید بی حقوقی کارگران، زنان، مهاجرین و توده های وسیع مردم در غرب را به نمایش گذاشته است.

۲- دستور اخیر ترامپ پرونده برجام و تقلاي جمهوری اسلامی جهت

عادی سازی روابط با آمریکا و سرگذشت برجامش را روی هوا معلق نگه داشته است. علیرغم آچمز شدن رژیم، بازتاب اجتماعی این اقدام به ضرر محرومین در ایران است. تحریم دیگری است که عملاً به بازخرد عمر بیشتر جمهوری اسلامی می انجامد، فضای صبر و انتظار را دامن می زند و تحت همین بهانه دست جمهوری اسلامی را در تعرض بیشتر به معیشت مردم باز میکند. اگر تا دیروز پاسخ به معضل بیکاری را با تبلیغات حول برجام و سرمایه گذاری و اشتغال به شرط رابطه با آمریکا و غرب بلغور می کردند، امروز با پنبه شدن این رابطه بازار تبلیغات حول تمرکز روی تولید داخلی، "اقتصاد مقاومتی"، ضدیت با کالاهای وارداتی و کارگر خارجی داغ می شود. و کل این بالماسکه آینده روابط با غرب چیزی جز سرکار گذاشتن دوباره اکثریت محرومین جامعه ایران نیست؛ به این اعتبار نباید منتظر ماند. برافراشتن مطالبات عمیق

رفاهی محرومین جامعه به رابطه دول فخریه غرب با جمهوری اسلامی گره نخورده است؛ این مطالبات را باید با زور از حلقوم این نظام بیرون کشید. برای مقابله با فلاکت بیشتر باید سدی در مقابل دولت و کل هیئت حاکمه بورژوازی ایران بست. باید در محله و کارخانه و دانشگاه متحد و متشکل شد، اعتراض کرد و سازمان داد و هرچه قاطع تر از مطالبات رفاهی و آزادی های سیاسی دفاع کرد. انتظار مهلک است. مرگ تدریجی است؛ مقدم بر هر چیز آزادی، برابری، شادی، رفاه، استثمار نشدن، سرکوب نشدن، بهداشت، خلاصی فرهنگی و تعالی فیزیکی و معنوی حق شماست. باید در مقابل خفقان و استبداد در کارخانه و مدرسه و دانشگاه و محل کار و زندگی، علیه حمله بیشتر به سطح معیشت مردم به بهانه ابهام و نامعلومی رابطه با آمریکا ایستاد. باید دفاع از امنیت، معیشت و زندگی را سازمان داد. باید در

محللهای کار و زندگی متحد شد و کنترل اوضاع زندگی خود را بدست گرفت. کمیته های محله و کارخانه را ایجاد کنید! مبارزاتتان را به هم وصل کنید! خود را در مقابله با دوران جدید، آماده و تجهیز کنید. اجازه ندهید مشتی اوباش سیاسی در ایران و آمریکا آینده ما و بشریت را رقم بزنند. سرنوشت مردم در عصر ما دیگر به تمام معنی امری جهانی است. مردم ایران جزئی از دنیای قرن بیست و یکم هستند و باید جهت انسانی که جوامع بشری بسوی آن سیر کند را تشخیص دهند، خود را با آن هماهنگ کنند و جزئی از تلاش جهانی برای شکل دادن به این آینده باشند. جهان آینده جهان جلاخان بازمانده از نظم نوین و بردگی مدرن سرمایه داری نیست و نباید باشد. باید به صف اعتراض جهانی برای تغییر دنیا بنفع بشریت پیوست. به مصادف طلبیدن حکام امروز در همه جای دنیا از شروط جدی چنین ایفای نقشی است.

جنس غیرسنستی تر همان توحش و آدم کشی است. ابراز تعجب ها و شوکه شدن های هیئت های حاکمه سنتی امریکا، چه محافظه کار چه دمکرات، از افراطی گریهای ترامپ، مضحک ترین وجه صحنه است. چنان از نقض حقوق بشر توسط ترامپ شکوه میکنند، که گویا خود پرونده جنایات علیه بشریت شان شسته شده است. یک رکن مقابله با ترامپ، باز کردن مچ ریاکاری امثال حزب دمکرات امریکا و شخصیت هایش است. این شکوه ها، بیش از آنکه مربوط به دفاع از بی گناهیانی باشد که در یمین قربانی شده اند یا در اعتراض به وضعیت کسانی باشد که در اثر حکم خمینی گونه ترامپ در ممنوعیت ورود همه شهروندان ۷

کشور به آمریکا، زندگی شان به خطر می افتد، که تنها و تنها برای فراهم کردن شرایط برگرداندن وضعیت به شیو های سنتی، "هارمونیک" و تحت کنترل جریانات اصلی بورژوازی است. استابلیشمنت، نمی تواند به اهرم فشار از پائین، ترامپ را کنترل کند. خطر روسیه هفته های گذشته و خطر فعالیت های اتمی کره شمالی، پروپاگاندهایی برای نجات ناتو از تلاشی، برای ادامه اختصاص بودجه های نظامی هنگفت به تسلیحات نظامی و میلیتاریستی غرب است. جدال درون خانوادگی جناح های مختلف در هیئت حاکمه آمریکا، بر سر این مشکل درونی خودشان است. ترامپ را باید به زیر کشید، اما این کار استبلیشمنت نیست. کار جنبش

مترقی و بشریت متمدنی است که امروز به میدان آمده است. استابلیشمنت برای انداختن ارابه حاکمیت به سیر "هارمونیک" گذشته و حفظ موقعیت نظامی گذشته، یا باید کودتا کند یا ترامپ را ترور کند. راه دیگری ندارد. برای استبلیشمنت آمریکا، پیدا کردن سلاح کشتار جمعی از زیر تخت خواب ترامپ، تکرار صدام سازی از ترامپ، نه سناریویی تراژیک که کمدی اما بازی با آتش است. پایین به این سادگی ها، اعتماد بر باد رفته را معامله نخواهد کرد. در فرانسه چپ رادیکال، هرچند در هیئت حزب بی اعتبار سوسیالیست فرانسه، یا به میدان گذاشته است. بر این زمینه جنبش های رادیکال سوسیالیستی و

کمونیستی شان خود را امتحان میکنند و باید امتحان کنند!

نه قومی! نه مذهبی!

زنده باد

هویت انسانی!

پیشاپیش حزب حکمتیست

حکمتیست

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com